

عده‌ای می‌گفتند:
چرا مبارزه؟ چرا مقاومت؟

روز هشتم

www.ayyarnet.ir

زندانی آمریکا؛
رئیس جمهور ایران



یک‌نان را ۳۶ میلیون نفری خواهیم خورد ولی زیر بار **ذلت** نخواهیم رفت

**استکبار می‌خواهد
ما نوکر بمانیم**

**دست آمریکا
برای مردم ایران
رو شده است**

**آزادی را با دلار
عوض نمی‌کنیم**

**مبارزه بین حق و باطل
تعطیل شدنی نیست**

ملتی که برای خدا قیام کرده با ترور، عقب‌رانده نمی‌شود

بخشی از پیام حضرت امام خمینی (ره) به مناسبت شهادت شهیدان رجایی و باهنر

کرده اند که جمهوری اسلامی با نبود چند نفر بین خواهد رفت و سقوط خواهد کرد، آنها افکارشان، افکار اسلامی نیست و از اسلام خبری ندارند و از ایمان اطلاعی ندارند و افکارشان، افکار مادی است و برای دنیا کار می‌کنند و به هوای دنیا هستند.

شهادت این دو بزرگوار برای من بسیار مشکل است ولی در عین حال می‌دانم که آنها به رفیق اعلا متصل شده اند و برای آنها آرامش هست و این طور گرفتاری‌هایی که الان برای ما هست دیگر برای آنها نیست و آنها رسیدند به مطلوب خودشان و از این جهت به آنها و به خانواده‌های آنها و ملت اسلامی تبریک عرض می‌کنم که چنین شهادتی تقدیم می‌کنند.

برای پیشرفت احکام قرآن قیام کرده است، این ملت را با ترور نمی‌شود عقب‌رانند.

آنها گمان می‌کنند که افکار مومنین و ملت به پا خاسته ما همچون افکار غریزه‌ها و غرب است که جز به دنیا فکر نمی‌کنند و جز متاع دنیا را نمی‌بینند. گرچه خود واقعه و خود این افرادی که شهید شده‌اند در نظر همه ما عزیز و ارجمندند و آقای رجایی و آقای باهنر هر دو شهیدی هستند که با هم در جبهه‌های نبرد با قدرتهای فاسد هم جنگ و هم‌رزم بودند و مرحوم شهید رجایی به من گفتند که من ۲۰ سال است که با آقای باهنر همراه بودم و خداوند خواست که با هم از این دنیا هجرت کنیم و به سوی او هجرت کنیم. آن کوردلانی که گمان

منطق ما، منطق ملت ما، منطق مومنین، منطق قرآن است «انالله و انا الیه راجعون». با این منطق هیچ قدرتی نمی‌تواند مقابله کند. جمعیتی که، ملتی که، خود را از خدا می‌دانند و همه چیز خود را از خدا می‌دانند و رفتن از اینجا را به سوی محبوب خود مطلوب خود می‌دانند، با این ملت نمی‌تواند مقابله کنند. آنها گمان می‌کنند که با ترور شخصیت‌ها، ترور اشخاص، می‌توانند با این ملت مقابله کنند و ندیدند و کور بودند که ببینند که در هر موقعی که ما شهید دادیم ملت ما منسجم شد. ملتی که قیام کرده است در مقابل همه قدرت‌های عالم، ملتی که برای اسلام قیام کرده است، برای خدا قیام کرده است،

هشتم شهریور سال ۱۳۶۰ (۳۰ آگوست ۱۹۸۱)، ساعت حوالی سه بعد از ظهر. صدای انفجار مهیبی، تهرانی‌ها را متحیر کرد. با اینکه کشور درگیر جنگ بود و هوایمهای صدام هر روز گوشه‌ای را هدف قرار می‌دادند، اما انفجار روز هشتم، با همه‌ی انفجارها فرق می‌کرد. دود در آسمان تهران بلند شد و مردم سراسیمه بمسوی کانون دود و آتش سرازیر شدند. ساختمان نخست‌وزیری بود که منفجر شده بود و در آتش می‌سوخت.

اولین پرسش مردم نگران، از «رجایی و باهنر» بود؛ «محمدعلی رجایی» رئیس‌جمهور و «محمدجواد باهنر» نخست‌وزیر رجایی، ۳۹ روز پیش در جریان انتخابات زودهنگام ریاست جمهوری، اکثریت آرای ایرانی‌ها را کسب کرد و به ریاست جمهوری رسید. او، دومین رئیس‌جمهور ایران بعد از «ابوالحسن بنی‌صدر» بود. بنی‌صدر، پس از رای نمایندگان پارلمان به عدم کفایت سیاسی‌اش، از کشور گریخته و به اروپا رفته بود. طرفداران شب‌نظامی بنی‌صدر در سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، بعد از عزل او از ریاست جمهوری، رسماً با جمهوری اسلامی، اعلام جنگ کرده و با ترور و کشتار، کوشیدند تا قدرت را به دست گیرند. ۷ تیر سال ۱۳۶۰ (۲۸ ژوئن ۱۹۸۱) با کار گذاشتن بمب در ساختمان «حزب جمهوری اسلامی»، تعداد زیادی از نمایندگان مردم در پارلمان، اساتید دانشگاه و رهبران انقلابی از جمله «دکتر سید محمد بهشتی» را ترور کردند. دو ماه از آن عملیات تروریستی می‌گذشت که رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر، هدف ترور قرار گرفتند. روز هشتم شهریور (۳۰ آگوست)، جلسه شورای امنیت کشور با حضور رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و مقامات دیگر برگزار می‌شد. یکی از اعضای سازمان مجاهدین خلق (منافقین) بمبی را وارد جلسه کرده و دقایقی بعد، ساختمان را ترک می‌کند تا آتش کینه‌ی ضدانقلاب، این بار از دفتر نخست‌وزیری بلند شود.

محمدعلی رجایی، در شرایطی به ریاست جمهوری رسید که پیش از آن در منصب نخست‌وزیری، محبوبیت قابل‌توجهی در میان مردم به دست آورده بود. زندگی ساده، مشی مردمی، اقتدار و کارآمدی رجایی در پست



زندانی آمریکا؛ رئیس‌جمهور ایران

ماه این مسئله طول کشید. آثار این شکنجه‌ها، سالها بر تن رجایی باقی بود. او، این آثار را به‌عنوان سند زنده، با خود به سازمان ملل برد و وقتی در یکی از نشست‌های حاشیه‌ی جلسه‌ی شورای امنیت، با پرسش خبرنگاران از وضعیت گروگان‌های آمریکایی در ایران روبرو شد، کفش و جورابش را از پا درآورده و روی میز گذاشت و گفت:

«من چندین سال در زندان‌های رژیم شاه معدوم زندانی کارتر و آمریکا بودم. آثار شکنجه و سختی‌هایی که در زندان بر من روا شد بعد از چهار سال هنوز بر بدنم نمایان است... من دو سال تمام ضربات شلاق‌های کارتر را برپای خود احساس کردم و این در حالی است که ما با گروگان‌ها در جاسوسخانه، رفتاری کاملاً انسانی داریم.»

وارد شدند تا او را وادار به اعتراف علیه دیگر مبارزان کنند. نزدیک بیست ماه، در زندان انفرادی، حبسش کردند. این مدت زندان انفرادی، در مورد افراد نادری از مبارزین اتفاق افتاده است. وقتی این حبس انفرادی موثر نیفتاد، به «کمیته مشترک ضدخراپکاری» منتقلش کرده و تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرارش دادند:

«آن سال که من کمیته را می‌گذراندم، واقعاً جهنمی بود که بیست روز تمام مرا می‌زدند و هیچ مسئله‌ای را هم عنوان نمی‌کردند و فقط اظهار می‌کردند که «حرف بز» یا اینکه روزها چندین ساعت سرم را به پنجه‌هایم به حالت رکوع می‌بستند و اظهار می‌کردند که درجا بزیم و اینکه صلیب می‌کشیدند و می‌بستند و آویزان می‌کردند تا اینکه صحبت کنیم. ما هم روزها و شبها کتک می‌خوردیم و ۱۴

نخست‌وزیری، حسادت رئیس‌جمهور متمایل به غرب را برانگیخت تا بارها، زبان به بدگویی نخست‌وزیرش بگشاید و بکوشد تا او را از دولت دور کند. اما، حمایت مردم و نمایندگان مجلس، این تلاش را نافرجام گذاشت. برخلاف بنی‌صدر که پس از سالها زندگی در پاریس، در روزهای پیروزی انقلاب به ایران برگشته بود، رجایی، از مبارزین و انقلابیون قدیمی و ممتازی بود که بارها، سابقه‌ی بازداشت، حبس و شکنجه را در زندان‌های رژیم شاهنشاهی ایران داشت. او اگرچه معلم بود، با ارادت و بزه و عشق به امام خمینی برای رهایی کشورش از سلطه‌ی آمریکا و حکومت وابسته‌ی پهلوی، تلاش می‌کرد. نخستین بار در سال ۱۳۴۲ (۱۹۶۳) توسط ساواک دستگیر و بازداشت شد. ۵۰ روز در حبس ماند و بعد از آزادی، دوباره وارد میدان مبارزه شد.

سال ۱۳۵۳ (۱۹۷۴) که دستگیر شده آزادی‌اش بیش از ۴ سال طول کشید. در این مدت، از هر راهی

عدهای می گفتند: چرا مبارزه؟ چرا مقاومت؟

بخش هایی از یک سخنرانی شهید باهنر در سال ۱۳۵۹



حسین (ع) مظهر خشم انقلابی
حسین بن علی (ع) را با خون
با مبارزه با انقلاب و با شهادت
عجیب می‌بایسم. یعنی باید گفت
مظهر جهاد، مظهر شهادت، مظهر
حرکت و نهضت و پرخاش و خشم
انقلابی و الهی اسلام حسین بن
علی (ع) است. طاغوت و طاغوتیان
و همه عمال بیگانه می‌خواستند
عنصر اسلام را در درون امت ما
به صورتی پوسیده رخوت آور و
مسخ شده درآورند. بسیاری از
سرمایه‌های عظیم معنوی اجتماعی

و اسلامی ما را در بین جامعه ما آن‌چنان کوچک و
محدود و واژگونه جلوه دادند که روح و حقیقتش تهی
شد و تنها قالبی بسیار مسخ شده از آن برجای ماند.
امام حسین (ع) که درس عدالت، مبارزه، ایستادگی
و مقاومت می‌داد در جامعه و در امت ما او و یاران
و خاندانش به تدریج به صورت مظهری از ضعف
در آمده بودند بطوریکه به تدریج عاشرها و مجالس
عزاداری در بین ما شیعیان نه تنها شورانگیز بیدار کننده
و تحریک آفرین نبود بلکه متناسفانه به صورتی سرد کننده
و رخوت‌انگیز و ضعف آور و زیون پرور منعکس شده
بود. دشمن می‌خواست همه سرمایه‌های ارزشمند را
از ما بگیرد و آن‌ها را مسخ کند تا ما محروم شویم
و نتوانیم با تکیه به آن‌ها راهمان و راه حق اسلام را
ادامه دهیم.

معاویه، حسین (ع) را نصیحت می‌کند!

امام حسین (ع) در زندگی‌اش حتی قبل از آنکه
ماجرای کربلا را آغاز کند مظهر خشم خدا در برابر
ظالمان بود. معاویه در یک نامه به خیال خود امام
حسین (ع) را نصیحت کرد که: گویا شنیده‌ام با این
و آن رابطه برقرار کرده‌ای کسانی با تو آمدوشد دارند
و گویا خیال فتنه‌انگیزی و ایجاد تفرقه در بین امت
اسلام داری. من تو را بیستم می‌دهم از آنکه مبادا خود
را در فتنه گرفتار سازی و دست به تفرقه‌افکنی در بین
امت اسلام بزنی! در این نامه با چهره نصیحت‌گر
اندروز گویی با حسین بن علی (ع) وارد صحنه شده بود.
با عوام‌فریبی و با ظاهری آراسته حضرت را دعوت
به آرامش و حفظ امنیت و جلوگیری از اخلال و
تفرقه‌اندازی می‌کند و درخواست ایجاد یک محیط
امن و از این قبیل توصیه‌ها را در نامه‌اش دارد.

اما آن حضرت در پاسخ همین نامه فرازهایی تند
و روشنگر در پاسخ معاویه فرمود. از جمله این بود که
فرمود: تو به من گفته بودی که من خود را در فتنه
نیفکنم و گرفتار فتنه نکنم درحالی که ریشه فتنه تو
هستی و اصلا مظهر فتنه و سرچشمه فساد تو هستی.
تو گفته‌ای که من به فکر درافتادن با تو نباشم من
می‌ترسم اگر چنانچه به این فکر نباشم مسئول باشم.
اگر من در فکر مبارزه با تو نباشم در پیشگاه خدا
احساس نافرمانی و عصیان می‌کنم. مگر تو نبود
که حجر بن عدی و یاران دلاور و مبارزش را که
جز حق نمی‌گفتند شهید کردی؟ مگر تو نبود
که فرمان دادی هر کس بر دین علی (ع) است او
را از حکومت عزل و برکنار کنند و حشش را بگیرند

و حقوقش را قطع کنید؟ مگر دین
علی (ع) جز دین خداست؟ مگر
دین علی (ع) جز دین محمد (ص)
و جز دین قرآن است؟ تو با حق
درافتادی.

عدهای می گفتند: چرا مبارزه؟ چرا مقاومت؟

رهبر عالیقدرمان آیه الله العظمی
امام خمینی، عاشورای ما را زنده
کرد و حسین بن علی (ع) را از آن
زویای تاریک تاریخ که گردوغبار
رفتار ناهنجارمان در طول قرون
چهره تابناکش را پشت ابرهای تیره مخفی ساخته بود
وارد صحنه کرد.

یک دفعه صحنه عوض شد. همان نیروهایی که
سالیان دراز بر یاد می‌رفت و این سرمایه‌های عظیم
نابود می‌شد و کسی خبر نداشت که چگونه این
نیروهای عظیم در بطن جامعه شیعه و در بطن جامعه
اسلامی ما وجود دارد ناگهان این نیروها بالا آمد و
بصورت یک موج و یک اعتراض شد و بصورت
یکپارچه گره شد و دشمن را لرزاند. لذا رهبر را در
شب دوازدهم محرم که همان شب پانزده خرداد
بود دستگیر کردند و روز بعد مردم تظاهرات عظیمی
برپا کردند و دشمن هم حمله شدید و کشتار فجیع و
سهمگین و وحشیانه‌ای به راه انداخت.

آن روز عده‌ای می‌گفتند این حرکت‌ها برای
چیست؟ این مشت به سندان کوبیدن است؛ ما با
دست تهی در برابر چه کسی مقاومت کنیم؟ برویم
بازهم برگردیم به گوشه مساجد و تکیه‌های خودمان
و همان‌جا زمزمه کنیم و توسل داشته باشیم همین و
همین. چرا بیرون آمدیم و چرا مبارزه و پرخاش
کردیم؟ عده‌ای بنا کردند سپاهی کردن. شاید
درست مثل سپاهی که بعد از شهادت حسین بن
علی (ع) می‌کردند.

نباید آرام نشست

مرحله اول انقلاب را گذرانیدیم و اکنون به مرحله
دوم که مرحله پر مسئولیت و خطیر سازندگی است
رسیده‌ایم؛ مرحله‌ای که کوچک‌ترین مسامحه و
سهل‌انگاری مساوی با شکست است مساوی با از دست
دادن حیثیت و دستاورد انقلاب ما است. ما هستیم و
وظیفه خطیر مرحله دوم انقلابمان.

امیدواریم همان‌گونه که با الهام از حادثه کربلا و
نهضت حسینی رسالت قبل از انقلابمان رسالت حسین
(ع) و یارانش بود رسالت مرحله دوم انقلابمان رسالت
امام سجاد (ع) و زینب (س) و بازماندگان او باشد. مگر
آن‌ها آرام نشستند؟ مگر نه اینکه همان انقلاب را به
همه‌جا بردند و گفتند و نشر دادند و حادثه کربلا را
گرم و پر تپش نگه داشتند و در سراسر بستر امت اسلامی
گسترانیدند و از دستاورد انقلاب پاسداری کردند؟ ما
امروز مسئولیت سنگینی داریم؛ ما برای ساختن جامعه
اسلامی خودمان راه طولانی و درازی در پیش داریم؛ ما
برای بارور کردن فرهنگ غنی اسلامی‌مان در بین
جوانان نسل‌مان رسالت سنگینی برعهده داریم. مسئله
تمام نشده است.

این سفر، در مهرماه ۱۳۵۹ (سپتامبر ۱۹۸۰)، انجام
شد. آن روزها، رجایی نخست‌وزیر بود و به‌عنوان نخستین
مقام عالی‌رتبه‌ی جمهوری اسلامی ایران، در سازمان ملل
حاضر شده و سخنرانی کرد. سخنرانی رجایی، تحت تأثیر
حمله‌ی ارتش عراق به خاک ایران قرار گرفت. او،
کوشید تا پشت پرده‌ی تجاوز صدام را افشا کرده و دست
آمریکا و هم‌پیمانانش را در این تجاوز، رو کند. رجایی در
نقشش، هم بشارت داد به مظلومین جهان، هم دادخواهی
کرد و هم اعلام مبارزه و مقاومت:

«هردم محروم دنیا و نیز همه کسانی که
از شرق و غرب سرخورده‌اند، باید بدانند
که انقلاب اسلامی ما راهی نو برای همه
مستضعفین جهان گشوده است. انقلاب ما
استقلال را با نیروی ملت به دست آورده
و بقای آن را نیز با فداکاری خود آنان و
بی‌نیازی از دیگران تضمین خواهد کرد
ما معتقدیم و به تجربه دریافته‌ایم آنچه در
جنگ سرنوشته‌ساز است ایمان و اعتقاد
جنگندگان می‌باشد، نه سلاح و مهمات.
و بر این اساس از هم اکنون با قاطعیت
اعلام می‌داریم که در این جنگ تحمیلی،
ایمان اسلامی و انقلابی مردم، برنده واقعی و
اصلی خواهد بود نه آواکس‌های آمریکایی
و نه توپولوف‌های روسی... ما به دنیا
نابت می‌کنیم، بلون اینکه برای مبارزه
با استعمار غرب به دامن استعمار شرق
پناه ببریم، قادریم روی پای خویش بااستیم
و برای حفظ استقلال خود بیشترین بها را
بپردازیم.»

این مرد، که چنین بی‌محایا و جسورانه در قلب
آمریکا، از نقش آمریکا در تجاوز به ملت‌ها سخن
می‌گوید، همان است که در جای دیگری گفته بود:

«اگر آمریکا و همفکرانش به ما بگویند
سازش کنید تا گندم به شما بدهیم، ما یک
نان را ۳۶ میلیون نفری خواهیم خورد ولی
زیر بار این ذلت نخواهیم رفت.»

رئیس‌جمهور ۴۸ ساله‌ی ایران، در بیان این حرف‌ها،

درباره‌ی محمدعلی رجایی، دومین رئیس‌جمهور ایران

تعارف نداشت. او، خود، طعم فقر و نداری را چشیده
بود. پدرش را در چهارسالگی از دست داده و در نوجوانی
وارد بازار کار شده بود. دست‌فروشی را هم تجربه کرده
بود. نوجوان دست‌فروش آن سالها، در انتخابات ریاست
جمهوری سال ۱۳۶۰ (۳۰ آگوست ۱۹۸۱) با اکثریت
۹۰ درصدی رای‌دهندگان ایرانی، رئیس‌جمهور شد و
در هشتم شهریور ۱۳۶۰ (۱۹۸۱) ترور شد و به شهادت
رسید. رجایی در بین ایرانی‌ها به خاطر زندگی بسیار ساده
و در تراز اقشار ضعیف و همچنین روحیه عدالت‌خواه،
مردمی و امپریالیسم ستیزی‌اش محبوبیتی فوق‌العاده دارد.
قاتلان رئیس‌جمهور رجایی (روسا و میلیشیای سازمان
مجاهدین خلق) هم‌اکنون آزادانه در اروپا زندگی
می‌کنند و هر از چندی در یکی از پارلمان‌های غربی
راجع به حمایت جمهوری اسلامی از تروریسم و لزوم
توجه به حقوق بشر داد سخن می‌دهند و سیاستمداران
آمریکایی و اروپایی برایشان کف می‌زنند.

مبارزه بین حق و باطل تعطیل شدنی نیست

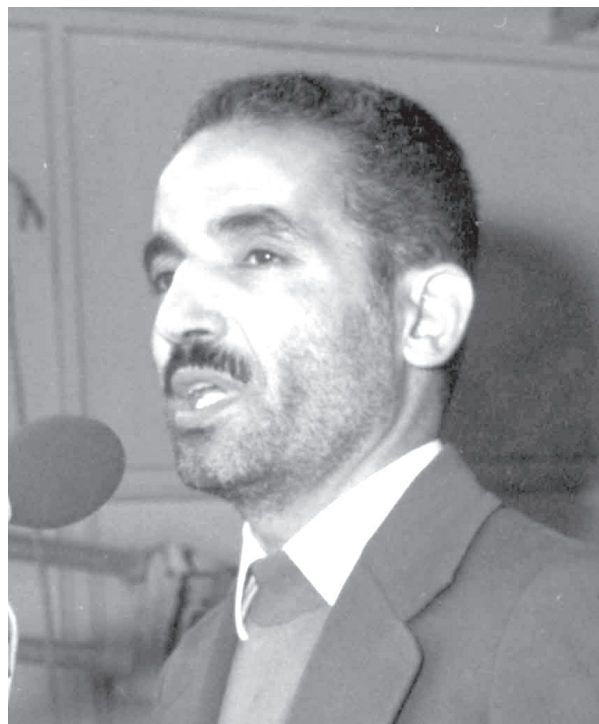
و این سرمایه گذاری صور مختلف دارد. گاهی فقط با کشته شدن تمام می شود، گاهی هم باید خانواده ای آدم سرگردان و حتی اسیر بشود، زمانی باید خانه ای آدم خراب شود، گاهی لازم است شبها و روزها گروهی از مردم کشور آواره بشوند تا حقی در دنیا تحقق پیدا کند و باطلی از بخشی از جهان برچیده شود. همانطور که در تمام مسائل زندگی جریان امور، دورهای با مشکل روبه روست و دوره ای با موفقیت. مبارزه هم یک مسئله ای اجتماعی است و دارای همین طبیعت است.

مبارزه ای بین حق و باطل و مبارزه ای بین مستضعف و مستکبر در طول تاریخ هیچ وقت تعطیل نشده است. تضعیف و تقویت وجود داشته ولی هیچ وقت تعطیل نبوده است. هر مبارزهای را شما بررسی کنید می بینید که چه در طول مبارزه ای قبل از پیروزی و چه بعد از پیروزی انواع موانع و مشکلات را بر سر راه خود داشته است، و کار اصلی مبارزین و انقلابیون این است که این موانع را از سر راه مبارزه بردارند. طبیعی است که برای برداشتن این موانع سرمایه گذاری هم لازم است

آزادی را با دلار عوض نمی کنیم

کنیم. مبادا ضدانقلاب ما را به راهی بیناندازد که همان راه آمریکا و هم کرانش باشد. ۲۰ میلیارد دلار که هیچ، ۲۰۰ میلیارد دلار و بلکه ۱۰۰ برابر و هزار برابر و دو هزار میلیارد دلار را هم در مقابل یک ساعت زندگی آزاد عوض نمی کنیم. بزرگ ترین سرمایه داران غرب را از بچگی تا مرگ مطالعه کرده ایم، دیدیم اگر یک انسانی شرف نداشته باشد، حیثیت نداشته باشد، عدالت و آزادی را نفهمیده باشد و عمل نکند، ولو به ظاهر از بزرگ ترین سرمایه داران و مقتدرترین افراد روی زمین باشد، این آدم عاقبتش یک عاقبتی کثیف و منحوس و منقور است. ما دیگر آن راه را نخواهیم رفت.

توصیه این برادر کوچکتان به شما این است که مبادا فشارهای ظاهری ما را بر آن دارد که از خط اصیل انقلاب کوچکترین انحرافی پیدا کنیم، ما قطعات بد کسی، آن اندازه که از این شیطان بزرگ طلب داریم از حلقومش بیرون می کشیم، اما برای پیروزی در این جنگ تحمیلی ساختگی، حاضر نیستیم برای یک لحظه هم که شده نوکری آمریکا را به خاطر گرفتن قطعات بد کسی قبول کنیم. پس عزیزان! در مقابل ضدانقلاب داخلی هوشیار باشید و سعی کنید در مقابل حرکتی که در کشورمان در جریان است آن استدلال لازم را یاد بگیریم. با برادران و خواهرانی که بیشتر از ما و جریان های سیاسی را تعقیب کرده اند، مشورت



آزادی را با دلار عوض نمی کنیم

بخشی از سخنرانی شهید رجایی در دانشگاه تهران نهم آبان ۱۳۵۹

دست آمریکا برای مردم ایران رو شده است

و بین جامعه ای ما رو شده احساس کرد و از این لحظه به بعد بود که از کارهای مخفی دست برداشت و به کارهای علنی پرداخت، و با بی شرمی هر چه نامرئی تر تجاوز آشکار در طیس دست زد؛ گرچه به یاری خانواده و به علت طبیعت خبیثی که کار در خودش داشت، رسوا شد و شکست خورد بازگشت. با نوشتن مطالب بی اساس در روزنامه هایی که مزدورشان بودند و با پخش مطالب بی پایه و خائنه در دستگاه های تبلیغاتی سعی کرد که چهره های اصیل انقلاب ما را لکه دار کند. باز هم به علت ذات حقیقی که در چهره های انقلاب ما وجود داشت این حرکتش هم با شکست کامل روبه رو شد.

برد، بلکه در خود کشور ما هم تمام مردم، چه آنهایی که در خط سیاسی کار می کردند و چه آنهایی که در خط سیاسی عمل نمی کردند در مدت محدودی با آن قدرت خاصی که این عمل از خود نشان می داد، برای مردم دور افتاده ترین روستاهای کشورمان هم، این مسئله روشن شد که این محل اشغال شده سفارت آمریکا نبود، بلکه لانه ای جاسوسی بود. وقتی آمریکا دستش رو شد در اینجا، متوسل شد به یک سری حرکات بارز و آشکار از یک طرف که مردم ما دشمن اصلی را خوب شناختند و از استعمار مفهوم جدیدی را درک و لمس کردند. و از طرف دیگر شیطان بزرگ دستش را در کشور ما

ما همه می دانستیم که دشمن اصلی ما این مردک [شاه] نیست، اما لازم بود که این دانسته ما بارز و آشکار بشود. این کار به وسیله برادران ما در گروگان گیری ۵۲ نفر از جاسوسان آمریکایی در لانه جاسوسی صورت گرفت. به سبب این عمل، دنیا به طور واضح و آشکار متوجه شد که این لانه ای جاسوسی است نه سفارتخانه.

با این عمل فهمیده شد که در کشور ما، برای تصدی یک وزیر، یا برای روی کار آمدن یک دولت و هم برای دادن امتیاز یک روزنامه، این لانه ای جاسوسی است که دخالت می کند، تنها این نیست که به اوج عظمت این جنایات پی

یک نان را ۳۶ میلیون نفری خواهیم خورد ولی زیر بار این ذلت نخواهیم رفت

شنیدن این جمله کمرش شکست. زیرا که امام نگفت ما هر جور باشد ماشین آخرین سیستم به دست می آوریم. آن جمله این بود که امام گفت: «ما روزه می گیریم». این جمله بود که کمر آمریکا و هم کرانش را در صحنه مبارزه حق و باطل لرزاند و شکست. امروز این جمله ها و این حرکتها انحرافی است که گفته شود ما از آمریکا اسلحه می گیریم تا با آمریکا بجنگیم. یعنی چه؟ اگر آمریکا و همفکرانش به ما بگویند، سازش کنید تا گندم به شما بدهیم، ما یک نان را ۳۶ میلیون نفری خواهیم خورد ولی زیر بار این ذلت نخواهیم رفت.

حرکت ما برای پیروزی در این جنگ به یاری خدا چنین است که از نظر تجهیزات تا آن آخرین گلوله ای پیشرفته ای را که بتوانیم بدون وابستگی و سرسپردگی و بدون کوچکترین تمایلی به ظلم به دست بیاوریم، آن را بر سرشان فرو خواهیم ریخت.

عزیزان! اگر همه ای این وعده هایی که به ما داده اند، چندین میلیون برابر هم بکنند، مگر ما را در زندگی مادی از شاه معدوم بالاتر خواهد برد. و دیدیم که هر چه سرمایه اش بیشتر شده، فساد و جنایتش بیشتر شد و اما ما زندگی آزاد و زندگی سراسر از انقلابی را که به دست آورده ایم، نه تنها در مقابل زندگی شاه گونه نخواهیم داد، بلکه اگر آن را میلیون ها برابر هم بکنند، برایش ذره ای ارزش قائل نیستیم.

من این جمله ای تاریخی امام، در برابر محاصره ای اقتصادی آمریکا را به شما یادآوری می کنم، و بعد به جمله ای که لازم است در این زمان به آن بپردازیم. وقتی آمریکا اعلام قطع رابطه و محاصره ای اقتصادی کرد، به علت اینکه ما در رژیم منقور و معدوم عادت کرده بودیم به داشتن ماشین لوکس و داشتن زندگی شاهانه، منتظر بود که فلج بشویم. امام، جالب ترین و عمیق ترین جمله را در رابطه با برخورد ما با این مسئله بیان کردند که آمریکا با

استکبار می خواهد مانو کربمانیم

به یاری خداوند این بار نیز این جنگ را آنقدر ادامه خواهیم داد که سرزمین ها و میدان های جنگ را گورستان صدام کافر و مزدورانش کنیم. ما باید به چند مطلب توجه کنیم؛ اول اینکه ما در به گور فرستادن این کفار از خدا بی خبر، از هیچ کوششی فرو گذار نخواهیم کرد. دیگر اینکه استکبار جهانی همچنان می خواهد که ما نوکر باشیم. بالاخره اگر ما نوکر آمریکا نباشیم، نوکر شوروی باشیم، نوکر فرانسه و یا نوکر انگلیس باشیم؛ این صفت نوکری قابل تبدیل است.

فقط آن آزاد زندگی کردن است که برای نه تنها آمریکا و شوروی و هم فکرانشان خطرناک است، بلکه آن چنان قدرت جادوئی دارد که می تواند تمام مردم روی زمین را از زیر سلطه ای این ابرقدرت ها بیرون بیاورد. بنابراین عزیزان و هم سنگران! هوشیار باشید، یک گران بهایی در دست دارید که دشمن می خواهد این متاع گران بها را در مقابل متاع لیلیلی از شما بگیرد. شما آزادی دارید، شما زندگی متکی به خود را می خواهید؛ دشمن حاضر است همه چیز را به شما بدهد ولی این یکی را از شما بگیرد. ما به یاری خدا و کمک اسلام و مکتبی که فقط برای آزادی انسان در تاریخ ظاهر شده و این رسالت را برای همیشه به دوش خواهد کشید، از این نعمت گران بها به قیمت خونمان دفاع خواهیم کرد.